

## تقویم

## نامه تبعیدی

**۱۱ تیرماه ۱۲۸۵** در این روز نامه میرزآقا اصفهانی نیز که یکی از تبعیدیان به کلات است، خطاب به آیت‌الله سیدمحمود طباطبایی رسید. وی در این نامه از شرح ماجرای دستگیری تا تبعید به کلات را جزء به جزء برای آقای طباطبایی نوشته است. پس از عنوان می‌نویسد: «ترتیب حرکت: صبح شنبه بیست و چهارم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۴، اتابک [عین‌الدوله] احضارم فرمود. بعد از احضار، امر به ملاقات نیرالدوله و آمدن وزیر دربار [امیر بهادر] با درشکه به کهریزک و از آنجا به طرف خراسان، روز هشتم وارد خراسان و بعد از سه روز توقف، عازم کلات و امروز نهم است که وارد کلات شده‌ام. . . . نیمی دانم چرا آمده‌ام؟ او مجدلاسلام هم هر چه سؤال می‌کنم، می‌گوید نمی‌دانم: «به ملازمان سلطان که رساند این دعا را / که به جرم عشق بازی ز چه می‌کشند ما را؟» اما شکر این است که بعضی از دوستان همسجو تصور کرده بودند که این فرد [عین‌الدوله؟] از من دل خوشی دارد و من با او هم عقیده هستم.

ولی هر چه تصور می‌کنم، جز آن که دستورالعملی از من خواست، در ۲۴ شهر صفر فرستادم که اساس یک سلطنت مشروع قانونی بود. از آن تاریخ به بعد از من دلسرده شده بود. به همه حال گذشته است. به همین قدر، گذشته‌ام از این که به قدر سی هزار تومان ضرر این حرکت را دادم. از روز حرکت الی حال از وضع خانه و زندگی خود هم اطلاع ندارم، اگر بخواهم از حضور مبارک خواهش کنم که به فکر مجوسین هم باشید، لزوم مایلزم است. همین قدر خیلی از خودتان محافظت فرمایید. کم‌کم خبث فطرت و سریرت این مرد [عین‌الدوله] ظاهر می‌شود. خداوند امور را بر خیر و صلاح امت جریان دهد.

از شرح مفصل معذورم، به همین قدر خیلی درخصوص خانه مجدلاسلام باید سفارشی به حضور مبارک کنم که مقرر فرمایید ناظم‌الاسلام از این جهت آسوده‌اش کند. توفیق پیشرفت مقاصد شما را از خداوند بخواهیم. اقل اصفهانی.»

### نیم نگاه

## روشنفکران مردم و انتخابات

محمد سرایی

صرف‌نظر از مواردی که روشنفکران تاریخ مثبت و منوثری بر روی تحولات اجتماعی گذاشته‌اند، این پرسش مطرح است که چرا این قشر در پیش‌بینی

حرکات توده مردم ایران تا این حد خطا دارند؟

زمانی بود که برخی روشنفکران تصور می‌کردند با تزریق فرهنگ جوامع اروپایی و آشنایی مردم با این ندای سریع و منظم مشکلات اجتماعی حل خواهند شد و مردم ایران زندگی نو را خواهند پذیرفت. ولی تریق نوانسنت بیابری را دردمان کند اگرچه بی‌ثمر نبود. زمان دیگر روشنفکران موج پرتحرک سوسیالیسم را می‌دیدند که هر مانعی را درهم می‌کوبید و در آخر کار سرزمین ایران را به تمامی خواهد پوشاند. با وجود اینکه صدا و ضربه این موج بزرگ درک شد اما حجم آن هیچ‌گاه خاک ایران را به گردش درآورد. اگر از تاریخ بیرون بیایم و به زمان‌های نزدیک‌تر نگاه کرد، دو انتخابات بزرگ ده سال اخیر یک بار برخی روشنفکران می‌اندیشیدند که مردم نامزد اقتصادگرا را برمی‌گزینند ولی نامزد فرهنگ‌گرا برگزیده شد و هشت سال بعد پیش‌بینی کردند که جریان فرهنگ‌دوست اصلاح‌گر در پیکار پیروزی می‌شود ولی جریان عدالت‌طلب انقلابی پیروز انتخابات شد.

اگر روشنفکران را برابر با اندکی بیشتر از عمر مشروطه بدانیم، یک قرن تجربه از انقلاب، اصلاح، کودتا و . . . باید برای پیش‌بینی حرکات توده مردم کافی باشد.

مردم ما از دید روشنفکران پیش‌بینی ناپذیر هستند یا روشنفکران از پیش‌بینی حرکات آنان ناتوانند. همواره از یک قرن پیش فاصله‌ای میان این طبقه و توده صاحب‌رای جامعه وجود داشته است که روزی به صورت شکاف و روزی یک گسل خود را نشان داده است. جریان روشنفکری ایران (در اغلب موارد و نه به صورت کلی) نیاز به آماجگری، و پوشش و کاوش در میان توده‌های جمعیتی را حس نکرده است و به مشاهده و مصاحبه خود را قانع ساخته است. حقیقت دارد که اندیشه‌های بزرگ اجتماعی جهان در عمق کتابخانه‌ها شکل گرفته‌اند ولی ایشان مکتب‌های فکری و توضیحات تاریخی هستند نه موضع‌گیری‌های انتخاباتی.

اگر روشنفکری در جامعه پرتلاطم ایران قصد وارد شدن به یک جریان مقطعی سیاسی دارد یا می‌خواهد نتیجه یک انتخابات را حتی نتیجه یک انقلاب را پیش‌بینی کند باید به تمام اجزای شکل دهنده آن واقعه مسلط باشد. شاید جریان یافتن اندیشه‌ای در کلاس‌های دانشگاه یا حتی ستون‌های روزنامه ممکن باشد و در اثر تبلیغات و پوشش رسانه‌ها در حلقه بسته خود قدرتمند و مسلط نیز جلوه کند، ولی در مواجهه مستقیم با توده بزرگ اجتماعی به فاصله خود با آنان پی خواهد برد. نکته اینجا است که «مردم» ایران تنها شاگردان و دوستان و خوانندگان نوشته‌های روشنفکران ایرانی نیستند.

مردم در یک نظام مردم‌سالار کسانی هستند که در یک انتخابات رأی می‌دادن دارند.

## ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات @100years.ir article

## گزارش سال ۱۳۳۲

وزیر خارجه دولت جمهوریهیخواه آمریکا اعلام کرد که آمریکا فعلاً پیشنهاد دیگری برای حل مسئله نفت ایران ندارد؛ در آمریکایی‌ها به سیاست انگلستان نزدیک شده است.
نظارات و درگیری‌های پرکنده میان هواداران دکتر مصدق با مخالفان نیز همچنان در تهران و شهرستان‌ها ادامه داشت. در شیراز و دزفول درگیری‌های خونینی پیش آمد. در نخستین روز از اردیبهشت ماه سرتیب‌محمود افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور ناپدید شد و حسین علاء وزیر دربار، طبق نظر دکتر مصدق از سمت خود کناره‌گیری کرد. روز ۳ اردیبهشت‌ماه در پی ناپدید شدن افشارطوس، چهار نفر از امیران متخاصم و شهربانی و شهربانی به اتهام ربودن رئیس شهربانی دستگیر و بازجویی شدند. این چهارتن عبارت بودند از: سرتیب‌دکتر منزه، سرتیب‌علی اصغر مزینی، سرتیب‌بایندر و سرتیب‌نصرالله زاهدی. روز ۶ اردیبهشت‌ماه پیکر بی‌جان افشارطوس در تپه‌های لشکرک کشف شد و کارآگاهان پلیس به این نتیجه رسیدند که افشارطوس در توطئه‌ای ناجوانمردانه بر اثر تپانی و همدستی ژنرال‌های تصفیه شده و دوستان پیروز و دشمنان امروز جنبش به قتل رسیده است. بنابر اعلامیه سریع فرماندار نظامی، افشارطوس به وسیله چندتن از نظامیان بازنشسته و با همدستی سرلشگر زاهدی-نخست‌وزیری را به وی ابلاغ کرد. مصدق بی‌درنگ دستور داد که پس از بازجویی اولیه آزاد شده بود در پی احضار فرماندار نظامی تهران به آیت‌الله کاشانی پناه برود و به توصیه ایشان وی را به مجلس برود. زاهدی به بهانه نداشتن امنیت در آنجا متخصن شد. روز ۲۱ اردیبهشت به دستور مصدق کلیه املاک پهلوی به دولت واگذار شد و دولت پذیرفت که از محل سود املاک سالانه ۶۰ میلیون ریال به سازمان شاهنشاهی بپردازد. در ۲۴ اردیبهشت، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس، اسناد و مدارک غیرقابل انکاری در ارتباط با همدستی دکتر مظفر بقایی در قتل سرتیب افشارطوس برای ایشان فرستاد و خواستار سلب مصونیت پارلمانی از دکتر بقایی شد. در ۲۱ خردادماه و هنگامی که موافقت‌نامه جدیدی در امور بازرگانی میان ایران و شوروی مبادله می‌شد دکتر مصدق خواستار بازگرداندن ۲۰ تن طلا در ایران از شوروی شد. اما شوروی‌ها آن بدهکاری را به دولتی که زیر فشار تحریم اقتصادی امپریالیسم انگلیس به زانو درآمده و رودرروی استعمار ایستاده بودنداند و پس از کودتای ۲۸ مرداد آن طلاها را دو دستی پیشکش کودتاجان کردند!

در ۱۰ تیرماه و پس از کشمکش‌های فراوان انتخاب هیات رئیس مجلس شورای برگزار شد. دکتر شریعتی در نفع دکتر معظمی کنار رفت و در نتیجه بین دکتر معظمی با ۴۱ رای و آیت‌الله کاشانی با ۳۱ رای، دکتر معظمی به ریاست مجلس برگزیده شد. اما تشنج و بحران همچنان در مجلس چنگ و دندان نشان می‌داد. در ۲۰ تیرماه علی زهری دولت دکتر مصدق را استیضاح کرد اما با استعغای دسته‌جمعی فراسکون‌های نهضت ملی که در ۲۴ تیرماه ۲۷ نفر و در فدای آن روز، ۲۵ نفر از اعضای آن دسته‌جمعی استعفا دادند، استیضاح بی‌نتیجه ماند و عمر مجلس فهدم کوتاه شد. در ۲۸ تیرماه توبه روز و دولت رئیس جمهور سابق و عضو برجسته سازمان CIA – از مرز عراق به تهران آمد و در مخفیگاهی با سرلشگر زاهدی دیدار و گفت‌وگو کرد. وی به تهران آمده بود تا مقدمات و سازماندهی کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه دولت ملی دکتر مصدق را فرمندی کند. روز سی‌ام تیرماه تعطیل عمومی بود و دکتر مصدق با رفتن بر سر مزار شهدای ۳۰ تیر، نسبت به آنان ادای احترام کرد. همچنین در تهران و شهرستان‌ها نیز مراسم گرامیداشت همراه با نظارات و راه‌پیمایی و پشتیبانی از جنبش ملی برگزار شد. روز سوم مردادماه اشرف پهلوی- خواهر شاه‌نامه- که حامل پیامی سوی اینتلیجنس سرویس انگلستان برای شاه بود، از تهران آمد. او که سال پیش به دستور دکتر مصدق راهی اروپا شده بود، به تهران آمد تا برادر خویش را به موفقیت کودتای آمریکایی- انگلیسی امیدوار کند. دکتر مصدق بی‌درنگ واکنش نشان داد و از اشرف خواست تا ظرف ۲۴ ساعت، واکنش ایران را تکمیل کند. اشرف پهلوی هم که مأموریت خود را به خوبی پایان داده بود، روز ۵ مردادماه از فرودگاه تهران خاک ایران تارک کرد. با ورود ژنرال شواریسکف آمریکایی به تهران در ۴ مردادماه حلقه تشکیلاتی کودتاجان کامل‌تر شد. هرچه کودتاجان هم‌بسته‌تر و منظم‌تر و هدفمندتر می‌شدند از این سو آزادیخواهان و روشنفکران دست به مبارزات تیر و خروش سستیزت و خشن‌تر می‌شدند. در مسجدسلیمان زد و خورد خونینی میان گروه‌های چپ و مامورین نظامی روی داد که دو کشته و چندین زخمی برجای نهاد. در آن هنگام که آیز‌نهاور رئیس جمهور و دالاس وزیر امور خارجه آمریکا از فعالیت‌های کودتاجان مطلع شدند، فرمان‌های دیگری صادر کردند و جاسوسان CIA و اینتلیجننت سرویس در تهران به کار سازماندهی کودتا مشغول بودند، در جلسه سخنرانی منزل آیت‌الله کاشانی، گروهی به هواداری از آیت‌الله و گروهی به پشتیبانی از دکتر مصدق در ۸ مردادماه- روز ۱۷ روز پیش از نخستین کودتا- با یکدیگر دست به گریبان شدند و به زد و خورد پرداختند! در ۱۲ مردادماه نیز به فراخوان دکتر مصدق، سوس آزادیخواهان و روشنفکران دست به مبارزات تیر و خروش سستیزت و خشن‌تر می‌شدند. در مسجدسلیمان زد و خورد خونینی میان گروه‌های چپ و مامورین نظامی روی داد که دو کشته و چندین زخمی برجای نهاد. در آن هنگام که آیز‌نهاور رئیس جمهور و دالاس وزیر امور خارجه آمریکا از فعالیت‌های کودتاجان مطلع شدند، فرمان‌های دیگری صادر کردند و جاسوسان CIA و اینتلیجننت سرویس در تهران به کار سازماندهی کودتا مشغول بودند، در جلسه سخنرانی منزل آیت‌الله کاشانی، گروهی به هواداری از آیت‌الله و گروهی به پشتیبانی از دکتر مصدق در ۸ مردادماه- روز ۱۷ روز پیش از نخستین کودتا- با یکدیگر دست به گریبان شدند و به زد و خورد پرداختند! در ۱۲ مردادماه نیز به فراخوان دکتر مصدق، سوس آزادیخواهان و روشنفکران دست به مبارزات تیر و خروش سستیزت و خشن‌تر می‌شدند. در مسجدسلیمان زد و خورد خونینی در گوشه و کنار کشور روی نهاد!

در ۲۲ مردادماه کودتاجان موفق شدند دو برگ نامه سفیدامضا شده از شاه بگیرند تا فرمان عزل مصدق از نخست‌وزیری را در یکی و فرمان نخست‌وزیری سرلشگر زاهدی را در دیگری بنویسند. شاه نامه‌ای که از کم‌رشد دفتر مخصوص خودرا داشت، مهر و امضا کرد و سپس همراه همسرش ثریا به رامسر رفت. قرار او با کودتاجان این بود که در صورت شکست کودتا، شاه همراه با ثریا به وسیله هواپیمای شخصی از رامسر به خارج از کشور بگریزد!

در حالی که روشنفکران، آزادیخواهان و سوسیاسون ملی مذهبی با یکدیگر دست به گریبان بودند، سحرگاه ۲۴ مردادماه برای براندازی حکومت ملی جلسه‌ای در باغ مصطفی مقدم با شرکت سرتیب گیلان‌شاه، سرلشگر باتمانقلیچ، سرهنگ فرزتانگان، سرتیب‌تقی‌زاده، سیدابوالحسن حائری‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی و پرویز بار افشار تشکیل شد و به طراحی کودتا پرداخت. به دستور کودتاجان در شامگاه همان روز، چند کامیون از نظامیان گارد شاهنشاهی به خانه دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه رفتند و با رفتاری زشت و توهین‌آمیز وی را به حضور همسرش بازداشت کردند. کودتاجان با دستگیری مهندس زیرک‌زاده و مهندس حق‌شناس دو وزیر



# همه چیز سه‌روزه تغییر یافت

کابینه دکتر مصدق آنان را به بازداشتگاه منتقل کردند. هم‌زمان با دستگیری اعضای هیات دولت، ساعت ۴ باامداد ۲۵ مردادماه سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی- رئیس ساواک در آینه‌ند- فرمان مخدوش عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری را به وی ابلاغ کرد. مصدق بی‌درنگ دستور بازداشت نصیری را صادر کرد و وی توسط گارد محافظ نخست‌وزیری دستگیر و زندانی شد. با این توهیزی دکتر مصدق، عملیات کودتاجان متوقف شد و شاه و ثریا از رامسر به سوی بغداد گریختند. نوشته‌اند که شاه هنگامی که در فرودگاه بغداد پیاده شد، حتی جوراب به پا نداشت! دولت در سحرگاه ۲۵ مردادماه عملیات کودتا علیه دولت ملی را در اعلامیه‌ای به آگاهی مردم رساند. دکتر فاطمی وزیر امور خارجه که در سحرگاه ۲۵ مردادماه و پس از شکست کودتا آزاد شده بود به تمام سفرا و کارداران ایران در خارج از کشور اعلام کرد شاه از سلطنت خلع شده و نباید مورد استقبال قرار گیرد. دکتر مصدق نیز اعلامیه انحلال مجلس دوره هفدهم را صادر کرد. نوشته‌اند که شاه هنگامی که در فروداندگاه گذاشته شده بود و مردم به انحلال آن رای داده بودند، صادر کرد. دکتر مظفر بقایی و علی زهری و تعدادی از نمایندگان غیرمستغفی مجلس بازداشت شدند. گروه زیادی از نظامیان نیز به اتهام شرکت در کودتا بازداشت شدند.

باتمانقلیچ، نصیری، زند کربمی و اسکندر آرموده در میان بازداشت‌شدگان بودند. لشکر گارد شاهنشاهی به دست نیروهای وفادار به دولت، خلع سلاح شد و عکس‌های شاه و ثریا از ادارات و سازمان‌های دولتی جمع‌آوری گردید و مردم به حالت خروشوج به خیابان‌ها ریختند و مجسمه‌های شاه و پدش را در تهران و شهرستان‌ها پایین کشیدند. افراد حزب توده نیز در این میان به خیابان‌ها ریختند و با خیابان‌ها را تغییر دادند. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و سلیمان بیهودی رئیس تشریفات و هیواد رئیس دفتر مخصوص شاه و سایر درباریان بازداشت و کاخ‌های سلطنتی مهر و موم شدند. سرتیب تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش طی مصاحبه‌ای جزئیات طرح کودتا را از پرده بیرون انداخت و فرار شاه از کشور را به منزله استعغای وی از سلطنت تلقی کرد. بعدازظهر ۲۵ مردادماه، میتینگ بزرگی در میان بهارستان برپا شد. و دکتر فاطمی در سخنانی که برای مردم هيجان‌زده و پرشور بر زبان می‌راند خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران شد. دکتر شایگان نیز در این گروه‌مایی باشکوه گفت: تخفهای که قرار بود پس از کودتا به تهران بیاید، به بغداد رفت!

مطبوعات حزب توده نیز بی‌درنگ دست به کار شدند و کار نظام سلطنتی در ایران را تمام شده اعلام کردند. آنان خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک- آن هم از نوع روسی آن- در ایران شدند. دکتر فاطمی نیز در سرفاله باختر امروز حالات تندی که به شاه و خاندان سلطنتی کرد و خواستار تغییر رژیم در ایران شد. سحرگاه ۲۶ مراده، به دستور دکتر مصدق، نام شاه از دعای صبحگاهی و شامگاهی واحدهای نظامی حذف شد. روز ۲۶ مردادماه شاه و همسرش وارد رم شدند و در هتلی مجلل اقامت گزینند. ظاهراً کودتا شکست خورده بود و طرفداران مصدق سرمست از باده پیروزی سرگرم زودند نشانه‌های دستگناه سلطنتی بودند؛ غافل از اینکه کودتاجان چندین طرح پی‌درپی را طراحی کرده بودند که اگر نخستین طرح با شکست مواجه شد طرح دوم را پیاده کنند. در همین رابطه اردشیر زاهدی- پسر سرلشگر زاهدی- در بیرون از شهر اصفهان با سرهنگ امیر قلی ضرغام معاون لشکر



## مشروطه

صد روز تا تصدیمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۲۸

برافروخته شده بود، درباره سرنوشت دکتر سیدحسین فاطمی گفت: «موقعی که پندایش کنم، او را اعدام خواهم کرد.» اکنون تیغ برهنه خودکامگان به کار افتاد بود. برای شاه سیدمجتبی نواب صفوی نمازخوان و مسلمان با خسر و روزبه مارکسیست ماتریالیست و دکتر سیدحسین فاطمی ملی‌گرا هیچ تفاوتی برایش نداشتند. در این میان حسین مکی که در آغاز جنبش از سوی مردم و افکار عمومی «سرباز وطن» نام گرفت و پس از جدایی و ناسازگاری او با نهضت، لقب «سرباز خطاکار» درگرفت دست به کار شگفت‌انگیزی زد. وی در نامه‌ای به شاه محاکمه دکتر مصدق را در دادرسی ارتش خلاف قانون اساسی دانست و یادآور شد که مصدق می‌باید طبق قانون وزرا محاکمه شود. لازم به یادآوری و ارج گذاری به رفتار دلیرانه نظامیان محافظ دکتر محمد مصدق یعنی سرهنگ سرتیپ سران‌داورپناه و چند افسر میهن دوست دیگر است که در دومین روز شهریورماه این سال، به پای میز بازرسی رفتند. روز سوم مردادماه دو شیکه وابسته به حزب توده یکی شبکه اعضای خانه صلح و دیگری شبکه سازمان جوانان حزب توده همراه با مجموعه‌ای از اسلحه و مهمات کشف و بازداشت شدند.

روز چهارم شهریورماه نخست‌وزیر کودتا در نامه‌ای به آیزنهاور نوشت: «خرانه کشور خالی است، ذخایر ارزی ته کشیده، اقتصاد ملی رو به زوال رفته و ایران نیاز فوری به کمک دارد که بتواند خود را از هرج و مرج اقتصادی و مالی نجات دهد.» در دنیا دو قطبی آن روز، غرب و به‌ویژه آمریکا نیز به نوعی امداد شاه و زاهدی بودند. به دید آنان شاه و زاهدی ایران را از حلقوم اتحاد جماهیر شوروی بیرون کشیده به دامان آنها پرتاب کرده بودند. این بود که در ۱۰ شهریورماه لویی هندرسن سفیر آمریکا در ایران با آغوش باز به استقبال آمد و گفت دولت آمریکا ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار در سال جاری به ایران کمک خواهد کرد و در ۱۴ شهریورماه – چهار روز بعد- ۴۵ میلیون دلار به‌عنوان کمک بلاعوض به دولت کودتا پیشکش کرد. جالب است که از ۴۵ میلیون دلار، پنج میلیون دلار آن دستمزد سرلشگر زاهدی بود که تکر امین‌ولی وزیر دارایی آن را به خزانه واریز کرده بود و دولت آمریکا به تاگزیر دو میلیون دلار دیگر به زاهدی تقدیم کرد. کاروانی از شاعران و هنرپیشگان و پزشکان ایرانی که در فستوال جهانی بخارست شرکت کرده بودند، هنگام بازگشت به ایران همه ۹۱ نفرشان دستگیر و بازداشت شدند. پرویز طغیسی مدیر روزنامه نکاهی حاجی‌بابا نیز در میان آنان بود.

با آغاز خزان این سال کار بازرسی از دکتر محمد مصدق نیز آغاز شد. سرهنگ کیهان خدیو کار بازرسی را در حضور سرتیب آرموده داستان‌انtram و دشمن خونی جنبش ملی شدن صنعت در میان نظامیان ارتش می‌داد. در ۱۰ مه‌ماه نخستین جلسه علنی مجلس سنا پس از ۱۱ ماه تعطیلی به ریاست سیدحسن تقی‌زاده و با حضور سپهبد زاهدی برگزار شد و فردای آن روز سرتیب آرموده کیفرخواست خود علیه دکتر مصدق و سرتیب ریاحی را صادر کرد و طبق ماده ۳۱۷ قانون دادسی و کیفر ارتش، جرم آنها را به‌هم‌زدن اساس سلطنت با ترتیب وراثت تاج و تخت دانسته، برای آنان تقاضای اعدام کرد.

در ۱۴ آذرماه اعلامیه مشترکی به امضای دولت کودتا و دولت انگلستان منتشر شد که نشان از دوستی و برقراری روابط مجدد دیپلماتیک و آنتنی‌کنان نفتی در خود داشت. جنبش دانشجویی ایران نسبت به برقراری روابط مجدد با انگلستان و خیر وودریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا، واکنش تندى نشان داد و ضمن تعطیلی کلاس‌ها، دانشجویان مبارز دانشگاه‌های دول و محل، دانشکده‌فنی کرده‌ام آمدند و سرسخانه در برابر کودتاجان و امپریالیسم طرح کودتا ایستادگی کردند. مامورین حکومت نظامی پس از محاصره دانشکده فنی با شکست درها و پنجره‌های سرکوب دانشجویان وارد دانشکده شدند و به سوی دانشجویان مبارز آتش گشودند. در این خشونت‌نظامی روز ۱۶ آذرماه سه تن از دانشجویان جنبش یعنی شریعت‌رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا به شهادت رسیدند. پس از این کشتار بی‌درنگ فرماندار نظامی تهران دستور توقیف روزنامه‌های فرمان، سیاسی، خاورمیانه، آذین، زلزله، فاخته و مرجان را صادر کرد و حتی روزنامه‌های منتشره را نیز که حاوی اخبار وحشتناک، رفتار کودتاجان با دانشگاه و دانشجو بود از دکها و روزنامه‌فروشی‌ها جمع‌آوری کردند. روز ۱۸ آذرماه و در هنگامی که هنوز خون سرخ فرزندان دانشجویی ایرانی بر در دیوار دانشکده فنی خشک نشده بود، ریچارد نیکسون در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال کودتاجان قرار گرفت.

در همان روز ۱۸ آذر، در اعتراض به ورود نیکسون به تهران، که هم‌زمان با برگزاری مراسم ختم- سومین روز شهادت دانشجویان- بود، تظاهرات فراگیر و دامنه‌داری در تهران برپا شد که بی‌درنگ به دست نظامیان کودتاجی سرکوب شد. صدها دانشجو در این روز به دست ماموران حکومت نظامی بازداشت و زندانی شدند. در روز بعد هم آیت‌الله کاشانی در پاسخ به پرسش خبرنگاران که نظری وی را درباره تجدید روابط ایران با انگلستان جایز شده‌بود، گفت: «ملت شریف ایران هرگز تن به این گندل نخواهد داد، هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه کند، روز عزای ملی است و مردم باید نوار سیاه به سینه خود نصب کنند.» روز ۲۸ آذر، فرمان انحلال مجلسین و فرمان برگزاری انتخابات دوره هجدهم از سوی شاه صادر شد. در آخرین روز آذرماه، آخرین جلسه دادگاه نظامی دکتر محمد مصدق و سرتیب تقی ریاحی نیز برگزار شد. به موجب رای دادگاه دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد و سرتیب ریاحی به دو سال حبس تأدیب محکوم شدند.

در ۱۹ دی‌ماه نیز ایالات متحده آمریکا اعلام کرد کمک نظامی آمریکا به ایران، برای مدت یک‌سال دیگر تمدید شد. در همین روز بود که سرتیب آرموده دادگاه تجدیدنظر دکتر مصدق و سرتیب ریاحی برگزار شد. در بهمن‌ماه این سال و در حالی که ماموران حکومت نظامی در سراسر کشور مشغول بازداشت و زندان و بازجویی از مخالفان بودند، انتخابات مجلس هجدهم با مداخله مستقیم شاه و در سایه سربریزها برگزار شد. همه‌چیز به حالت پیش از شهریور ۲۰ بازگشته بود و درباره این شاه بود که به جای «مردم» نماینده انتخاب می‌کرد. در ۲۲ آسفندماه سرانجام دکتر سیدحسین فاطمی که توانسته بود پس از کودتا، خود را پنهان کند، در یکی از خانه‌های تجریش به دست سرگرد مولوی افسر فرماندار نظامی دستگیر شد. وی به هنگام انتقال از شهربانی مورد حمله گروهی از ارادل و اوباش هوادار کودتا قرار گرفت و اگر خواهر شیرزنی نداشت که جان خود را سیر بلای او کند، از ضرر به‌های چاقوها و دشته‌ها جان سالم به در نمی‌برد. و در روز بعد- ۲۴ اسفندماه- کریم پورشیرازی مدیر روزنامه تندرو شورش شد که در زندان دژبان نگهداری می‌شد، به آتش کشیده شد.

## سال سوم ■ شماره ۸۱۱ شوق

## نگاه

## مخبر السلطنه

میانگین استبداد و مشروطه

سر ری‌در بولارد سفیر انگلستان در ایران در دوره رضاشاهه در مورد مخبرالسلطنه نظر داده است که او گاه با روسیه و گاه با آلمان دوستی کرد و روابط گسترده‌ای با این دو کشور داشت. و . . . به زبان‌های آلمانی، فرانسه و تا حدی انگلیسی صحبت می‌کند. . . اکثر مواقع نسبت به بریتانیا دشمنی می‌ورزید. در سال‌های اخیر (زمان جنگ جهانی دوم) رفتار دوستانه‌تری داشته است. در مقام رئیس الوزرای کاری به‌جز اجرای سیاستی که تیموتاش (وزیر دربار) به او دیکته می‌کرد، از دستش ساخته نبود.»

در مورد شیوه فکری خود توضیح جالبی دارد. در صفحه ۲۱۰ کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد: «در تیریز] فخرالسادات سرایی روزی از من سؤال کرد: طرز حکومت تو مشروطه است یا استبداد؟ گفتم: امر بین امرین (کاری میان این دو) و به استبداد نزدیک‌تر است. گفت: می‌گویند حاکم مشروطه‌ای است. گفتم: راست است می‌گویند. گفت چطور می‌شود حاکم مشروطه بود و به استبداد حکومت کرد؟ گفتم: مردم. . . مشروطه نمی‌فهمند. من ناچار هستم به استبداد حفظ نظم کنم. لیکن در ضمن مردم را به مشروطه سوق می‌دهم.» جناب والی سفنطه فرموده‌اند. اگر این نظر را با توجه به اخلاق و رویه حکومتاری مهدی‌قلی‌خان بخوانیم تفسیر کنیم، چنین می‌شود: مهم‌مانند که حکومت‌کردن ماست، حال به هر نامی که باشد. اخلاق و منش مخبرالسلطنه که شکل افراطی محافظه‌کاری سیاسی است در جامعه سیاسی ما مهربان بسیاری دارد. رواج این طرز فکر مخاطرات فراوانی دارد. از جمله ثابت ماندن کاستی‌ها و عیب‌های اساسی در پایه‌های سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، مقاومت در برابر ورود افکار و شیوه‌های نوتر . . . و حاشیه‌راننده شدن افکار ترقی‌خواهانه.

**احضار جهانگنج‌هدایت**
مهدی‌قلی‌هدایت پنهان نمی‌کرد که جایگاهی برای روزنامه و احزاب و در اصل دخالت غیراشراف در امور سیاسی و اجتماعی نمی‌شماسد. در صفحه ۱۵۱ کتاب خاطرات و خطرات در توضیح اوضاع در دوره پیش از ویرانی مجلس می‌نویسد: «روزنامه‌ها جز تجزیه نکردن، زشت گفتن و مهمل زدن، حرفی نداشتند.» چنین برداشتی یک‌دست و قاطع از مطبوعات مشروطه روحه او را می‌رساند.

جالب اینکه مهدی‌قلی‌خان از عمده‌ترین تقطیع‌کنندگان قانون اول مطبوعات، دستخست مجلس اول هم بود: «قانون روزنامه را من در تصدی وزارت علوم، و در روز قانون فرانسه . . . به مجلس بردم. گذشت. اما عملی نشد. چه نظر بر انقلاب بود. . . طبع مردم ما هزل‌بند است. هر که میبشر به مردم حمله یازود مشروطه طلب‌تر است.» قانون مصوب در ۱۳۲۶ قمری (همه‌ماه ۱۲۸۶ شمسی) قانون فصل و بسپار سخنگیرانه‌ای است که تا امروز از مهم‌ترین همه قوانین مطبوعات بعد از خود به شمار می‌رود. مهم‌ترین نکته در این قانون شاید منتهای بدبینی مجلس و دولت نسبت به کارکده مطبوعات باشد. نشریه صوراسرافیل را قاسم‌نخان تهریزی را در انداخت. او بعدها مورد فرآوری به عنوان میراث‌فروشان صور بود. بدون آلت در امور جاری آن‌های کرد (دهخدا)، دو عضو کمیتهٔ انقلاب (وابسته به حزب اتحادمعاون عاویون- سوسیال‌دموکرات) همه زندگی خود را بر سر این نشریه گذاشتند و آخر کار اولی به ضرب قاره‌افزاران از پای درآمد و دومی آوارگی را برگزید. شماره اول صورت (هفدهم ربیع الآخر ۱۳۲۵ قمری) وقتی بیرون آمد، مقاله سرخوشانه، خوش‌ساخت و پر از کنایه علی‌اکبر قزوینی همان قدر که اهل دل را به وجد آورد، موجب وحشت مواضع قدرت‌بند بود. در آن زمان مهدی‌قلی‌خان وزیر معارف و اوقاف و وزارت معارف پرداخت. مهدی‌قلی‌هدایت در آخر بحث نوشته‌اید وزارت معارف از مطبوعات شیرینی می‌خواهد؟ در آن زمان بدون تصویب قانون، برای هر کتاب تازه باید دو ریال به وزارت معارف پرداخت. مهدی‌قلی‌هدایت در آخر بحث به شخصیت خود بازگشت یعنی دستور داد که در شماره بعد یا موضوع گرفتن شیرینی تکذیب شود یا نشریه را تعطیل خواهد کرد.»

خود جهانگنج‌رخان گزارش این احضار در دو شماره دوم آورده است. مهدی‌قلی‌خان پوست‌کنده‌گفت که مجلس و دولت خواستار مجازات نشریه‌اند. ولی حکومت تکذیب می‌دهد: «به این شرط که نشریه دیگر از این مطالب دریغ نکند جهانگنج‌رخان از خود دفاع کرد: «چیزی نوشته نشده که سیاست بشوم. . . آنچه نوشته شده از وقایع مهم عالم است.» بعد جناب وزیر بر سر اصل موضوع رفت که مقاله خود کلمه خیانت‌توده و در آن خطاب به محمدعلی‌خان‌اگ خوسته نامه بود و بخوانند و از سرنوشت خودکامگان پند بگیرد و . . . «علیحضرت. . . تمام مطالب و وقایع می‌دانم و من هم همه روزه آنچه را که بدانم به عرض می‌رسانم.» بعد می‌رسد به ادعای دلخوری: «چرند و پرند یعنی چه؟» مدتی در مورد خاصیت و ویژگی طنز سیاسی (اخلاقی) توضیح داد و سرانجام وزیر به اینجا رسید که چرا نوشته‌اید وزارت معارف از مطبوعات شیرینی می‌خواهد؟ در آن زمان بدون تصویب قانون، برای هر کتاب تازه باید دو ریال به وزارت معارف پرداخت. مهدی‌قلی‌هدایت در آخر بحث به شخصیت خود بازگشت یعنی دستور داد که در شماره بعد یا موضوع گرفتن شیرینی تکذیب شود یا نشریه را تعطیل خواهد کرد.»

جهانگنج‌رخان در شماره بعد (همان شماره دوم) گزارش این ملاقات را نوشت و در پایان آورد: «ای وکلای محترم ملت، آیا مملکت ایران مشروطه هست یا خیر؟ آیا معنی مشروطه این است که مطبوعات آزاد باشند؟ آیا اینکه نوشته‌ام شیرینی می‌خواهد، افترا و پنهان‌اند؟ آیا برای تبریز رئیس انطباعات برای اطلاع‌بخش کتاب، یک کله قند و دو جلد کتاب نمی‌گیرد؟ آیا قند شیرین نیست؟» مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات خود در مورد این احضار، نقش مطبوعات و مشروطیت، سرانجام روزنامه‌نگاران و وقایع دیگر مربوط به مطبوعات سکوت کرده است.

**پی‌نوشت‌ها:**
۱- هدایت، مهدی‌قلی- سفرنامه تشریف به مکه معظمه، بی‌تا بی‌جا.
۲- بامداد، پیش‌گفته، جلد چهارم، ص ۱۸۴ تا ۱۸۷
۳- بولارد، سر ری‌در، خاطرات سفیر کبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، طبع نو- ۱۳۷۸ ص ۵۳۳
۴- هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۵۲.
۵- صور اسرافیل، دوره تجدید چاپ شده، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱.